

Qualitative Analysis of Family Drawing in Aggressive and Non-Aggressive Children and Their Comparison with Their Parents' Attachment Style

Fatemeh Hajizadeh 

MA in family counseling, the department of Education and Counseling Psychology, Ferdowsi university of Mashhad, Mashhad, Iran

Seyed Ali Kimiaei *

Associate Professor, the department of Education and Counseling Psychology, Ferdowsi university of Mashhad, Mashhad, Iran

Hadis Hoseini 

MA in family counseling, the department of Education and Counseling Psychology, Ferdowsi university of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

In this research, the qualitative analysis of family drawing in aggressive and non-aggressive children and their comparison with the attachment style of their parents has been done. The statistical population of this research includes preschool boys living in the city of Mashhad in the age range of 5 to 7 years. The research shows that the average attachment style of mothers of aggressive children in all three safe, avoidant and ambivalent styles is not significantly different from the attachment style of mothers of non-aggressive children. Also, the frequency of force drawing index is significantly higher in aggressive and non-aggressive children; And other drawing indicators in the painting, including the area where the painting is drawn, the extent of the painting and the direction of the painting, there is no significant difference; The findings also showed that there is a difference between aggressive and non-aggressive children in the content indicators of the painting, including valuing, devaluing, added

* Corresponding Author: kimiaee@um.ac.ir

How to Cite: Hajizadeh, F., Kimiaei, S. A., Hoseini, H. (2025). Qualitative Analysis of Family Drawing in Aggressive and Non-Aggressive Children and Their Comparison with Their Parents' Attachment Style, *Journal of Culture of Counseling and Psychotherapy*, 16(63), 85-110. DOI: 10.22054/qccpc.2025.81887.3359

persons, closeness of the child to the mother or father, the distance of one person from the others, conscious assimilation, unconscious assimilation, the similarity of these two assimilations. And there is no significant difference in the objectivity of the painting; The results showed that aggression in disabled children depends on many factors, including the child's personality and temperament and other variables related to the parent-child relationship. Also, the content indicators of children's drawings alone do not indicate the level of children's aggression, but rather indicate the child's relationship with parents and other family members.

Keywords: Family Drawing, Aggressive Children, Non-Aggressive Children, Parental Attachment Style.





تحلیل کیفی ترسیم خانواده در کودکان پر خاشگر و غیر پر خاشگر و مقایسه آن‌ها با سبک دل‌بستگی والدینشان

کارشناس ارشد مشاوره خانواده، گروه روانشناسی مشاوره و تربیتی،
دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

فاطمه حاجی زاده 

دانشیار، گروه روانشناسی مشاوره و تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد،
مشهد، ایران

سیدعلی کیمیایی * 

کارشناس ارشد مشاوره خانواده، گروه روانشناسی مشاوره و تربیتی،
دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

حدیث حسینی 

چکیده

یکی از راه‌های شناخت نحوه ارتباط کودک با خانواده و برداشت کودک از خانواده خود، بررسی نقاشی‌های کودکان می‌باشد. مشاهده ساده و بررسی جزئیات نقاشی، این امکان را فراهم می‌سازد که بتوان بدون آگاهی کودک، احساسات واقعی او را نسبت به اطرافیانش شناخت و موقعیتی را که برای خود در خانواده قائل است دانست و این نکته را دریافت که وی خانواده خود را چگونه مجسم می‌سازد. از این رو، نقاشی کودک از خانواده خود می‌تواند ملاکی برای اندازه‌گیری عملکردهای ذهنی، ارزیابی عملکردهای خانواده، ارزیابی هیجان‌ها، ترس‌ها و نیازهای کودک باشد. لذا در این پژوهش به تحلیل کیفی ترسیم خانواده در کودکان پر خاشگر و غیر پر خاشگر و مقایسه آن‌ها با سبک دل‌بستگی والدینشان (مادر) پرداخته شد. جامعه آماری این پژوهش شامل پسران پیش‌دبستانی ساکن شهر مشهد در محدوده سنی ۵ تا ۷ ساله می‌باشد. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که میانگین سبک دل‌بستگی مادران کودکان پر خاشگر در هر سه سبک ایمن و اجتنابی و دوسوگرا با سبک دل‌بستگی مادران کودکان غیر پر خاشگر تفاوت معناداری ندارد ($p > 0.05$). همچنین، فراوانی شاخص ترسیمی نیرو به طور معناداری در کودکان پر خاشگر و غیر پر خاشگر بالاتر است ($p < 0.05$) و سایر شاخص‌های ترسیمی در نقاشی از جمله ناحیه‌ای که نقاشی کشیده شده، وسعت نقاشی و جهت

* نویسنده مسئول: kimiaee@um.ac.ir

نقاشی تفاوت معناداری وجود ندارد ($p>0.05$). یافته‌ها همچنین نشان داد، بین کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر در شاخص‌های محتوایی نقاشی از جمله ارزشده‌سازی، نازنده‌سازی، اشخاص اضافه شده، نزدیکی کودک به مادر یا پدر، فاصله یکی از افراد از بقیه، همسان‌سازی هشیار، همسان‌سازی ناهشیار، مشابهت این دو همسان‌سازی و عینیت نقاشی تفاوت معناداری وجود ندارد ($p>0.05$). نتایج نشان داد، اگرچه خانواده و روابط والد - کودک نقش مهمی در ایجاد و بروز پرخاشگری کودکان دارد، اما پرخاشگری در کودکان عوامل زیادی از جمله شخصیت و خلق و خوی کودک و متغیرهای دیگر مربوط به رابطه والد - فرزند می‌باشد. همچنین، شاخص‌های محتوایی نقاشی کودکان به تنهایی نشانگر میزان پرخاشگری کودکان نبوده و این شاخص‌ها بیشتر نمایانگر روابط کودک با والدین و سایر اعضای خانواده می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ترسیم خانواده، کودکان پرخاشگر، کودکان غیرپرخاشگر، سبک دل‌بستگی والدین.



مقدمه

خشم و پرخاشگری از شایع‌ترین مشکلات کودکان و نوجوانان و از دلایل مهم ارجاع آن‌ها به مراکز مشاوره و روان‌درمانی است (شاهیم^۱، ۲۰۰۷: ۲۵۵). پرخاشگری، رفتاری است که به قصد آزار و آسیب رساندن به کسی باشد و از جنبه‌های اجتماعی توجیه‌پذیر نباشد (معاریفه^۲ و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۴۹). پرخاشگری بر اساس شکل و عمل می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد، مثل پرخاشگری کلامی، پرخاشگری وسیله‌ای و پرخاشگری خصمانه (سوکودولسکی و کازینوف^۳، ۲۰۰۴: ۲۵۳). کودکان پرخاشگر به نشانه‌های اجتماعی حساس نیستند و به‌طور مداوم در موقعیت‌های اجتماعی مبهم، نیت خصمانه استنباط می‌کنند و در این موقعیت‌ها جهت‌گیری خصمانه دارند. آن‌ها در مقایسه با همسالان غیرپرخاشگر خود، پاسخ‌های ناشایسته‌تر و پرخاشگرانه‌تری نسبت به مسائل اجتماعی بروز می‌دهند و راه‌حل‌های بسیار پرخاشگرانه‌تری را برای دستیابی به پیامدهای مثبت در پیش می‌گیرند (سینگ و شارما^۴، ۲۰۲۳: ۲۳۶۴). علاوه بر این، کودکان پرخاشگر مهارت‌های رفتاری موردنیاز برای ارائه پاسخ‌های با کفایت برای مسائل ندارند و در مهارت‌های حل تعارض دچار کاستی هستند (ویسکرمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۷). از راه‌های اصولی برای کنترل پرخاشگری، کسب اطلاعات بیشتر از عوامل مؤثر در یادگیری و رواج پرخاشگری و نحوه بروز آن در کودکان می‌باشد. برای تبیین پرخاشگری، مسائل مختلفی مطرح شده است، مطالعات آزمایشگاهی و بررسی‌های فراتحلیلی نشان می‌دهند که در کنار عوامل زیست‌شناختی ازجمله هورمون‌ها و خلق‌وخو (مزاج)، وجود نشانه‌های خشونت در والدین و تعارض والدینی، طلاق و فقر متغیرهایی موقعیتی هستند که بر رفتار پرخاشگرانه تأثیر می‌گذارند (بتنکورت^۵ و همکاران، ۲۰۰۶: ۷۵۱). ملاحظه ادبیات پژوهشی در این زمینه، نشانگر اهمیت محیط ابتدایی رشد کودک، بالأخص خانواده

1. Shahim

2. Muarifah

3. Sukhodolsky & Kassinove

4. Singh & Sharma

5. Bettencourt

می‌باشد و تحقیقات در این زمینه بر نقش فعال رفتار والدینی، شیوه فرزند پروری و سبک‌های دل‌بستگی والدین و کودکان تأکید نموده و آن‌ها را از عوامل تأثیرگذار بر پیدایش، افزایش و یا در تعدیل پرخاشگری کودک می‌دانند (کوپنس^۱ و همکاران، ۲۰۰۹: ۶۱۴) درواقع کیفیت روابط کودکان با والدینشان می‌تواند رشد هیجانی آن‌ها را به شیوه‌های مختلفی تحت تأثیر قرار دهد (والش و زادوریان^۲، ۲۰۲۳: ۲۷۲۴) که این کیفیت تا حدودی متأثر از الگوهای دل‌بستگی والدین می‌باشد؛ زیرا طبق نظر بالبی^۳ (۱۹۷۷) الگوهای دل‌بستگی والدین در نسل‌های متوالی تکرار می‌شوند و کیفیت دل‌بستگی والد به کودک را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. دراین‌بین به نظر می‌رسد بر اساس مفهوم «مدل‌های فعال درونی» از خود و روابط با دیگران (بالبی، ۱۹۷۷: ۱۶۹) علاوه بر اختلالات دل‌بستگی کودکان، سبک‌های دل‌بستگی والدین نیز در شکل‌گیری رفتارهای پرخاشگرانه کودکان نقش داشته باشد (علیزاده فرد و درخشانی، ۱۴۰۳: ۱۱). بالبی بر اساس تئوری روابط موضوعی اظهار نمود، در صورتی که نوزاد در نخستین تجاربی که از مراقب به دست می‌آورد، او را در دسترس و پاسخ‌دهنده بداند، در ذهن او مدل فعال تشکیل می‌شود و انتظاراتی درباره خودش که چنان خدماتی دریافت می‌کند و انتظاراتی درباره مراقب در ذهنش تشکیل می‌شود. این انتظارات نه تنها حساس و پاسخ‌دهنده بودن مراقب را پیش‌بینی می‌کند بلکه رابطه فرد با دیگران و انتخاب‌های آینده او را نیز پیش‌بینی می‌کنند و سپس این مدل به نسل بعدی منتقل می‌شود ازاین‌رو می‌توان گفت الگوهای دل‌بستگی نه تنها کیفیت روابط زناشویی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه کیفیت دل‌بستگی والد کودک را نیز تحت تأثیر قرار داده و این الگوها طی نسل‌های متوالی تکرار می‌شوند. در این راستا پژوهشگران گزارش کردند که دل‌بستگی عاطفی قوی یا ضعیف مادر به کودک پیش از تولدش، تحت تأثیر روابط عاطفی گرم و یا روابط سرد و طرد کننده مادر با اولین مراقبینش شکل می‌گیرد (لی^۴ و همکاران، ۲۰۲۳: ۳۴۴۰). ازاین‌رو در زمینه پرخاشگری نیز

1. Kuppens

2. Walsh & Zadurian

3. Bowlby

4 Li

به نظر می‌رسد کودکان والدین ناایمن می‌دانند که تلاش آن‌ها جهت نزدیکی به والدین احتمالاً بدون پاسخ خواهد بود؛ به همین دلیل این کودکان در مقابل این محرومیت اقدام به پرخاشگری، خصومت و انزوا می‌نمایند. تاکنون در زمینه ارزیابی پرخاشگری ابزارها و مقیاس‌های گوناگونی ساخته شده است که یکی از این ابزارها نقاشی‌های فرافکن می‌باشد. همان‌طور که درایسنک^۱ (۲۰۰۵) اشاره نموده است، از هنر می‌توان به‌طور غیرمستقیم به‌عنوان منبعی برای کسب اطلاعات درباره درمان‌جو در جلسه‌های درمانی استفاده کرد. از میان هنرهای مختلف، نقاشی عنصر مهم در زندگی کودکان است. کودکان می‌توانند از طریق نقاشی، شادی، غم، رؤیاهای آینده و اتفاقات گذشته را بیان کنند و تمایلات خود آگاه و ناخود آگاهشان را بر روی کاغذ همانند عالم خواب و رؤیا نشان دهند (رشید^۲ و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۳۳۹). کودکان معمولاً در نقاشی‌های خود دنیای پیرامون خویش را نه همان‌گونه که هست، بلکه آن‌چنان که با ذهنیت و منطق محدود خود دریافته‌اند، تصویر می‌نمایند. کودکان با هر نقاشی و داستان مرتبط با آن، جزئی از وجود یا ویژگی‌های خویش را نمایان می‌سازند و به این دلیل است که این ابزار وسیله، مناسبی برای راه یافتن به دنیای پررمزوراز آنان تلقی می‌شود (سیسیلیا^۳ و همکاران، ۲۰۲۲: ۵). پژوهش‌های انجام‌شده در خارج و داخل کشور نیز بیانگر آن است که تجزیه و تحلیل نقاشی‌ها برای والدین و مربیان، امکان شناخت کودک و کمبودهای احتمالی او را فراهم می‌کند (طهماسبی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۱۹؛ لیبویتز^۴، ۲۰۱۴: ۶۹). به‌طور کلی تحلیل فرافکن نقاشی‌ها بر این فرض استوار است که نقاشی کودکان منعکس‌کننده هیجان‌ها، ناسازگاری‌ها، نگرش‌ها و اعتماد به نفس آن‌ها است که به‌صورت معمول بیان نمی‌کنند (چرنی^۵ و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۳۲). یکی از این مشکلات رفتاری کودکان که می‌تواند توسط آزمون‌های نقاشی ارزیابی شود، رفتارها و تکانه‌های پرخاشگرانه است. به‌عنوان مثال

-
1. Driessnack
 2. Rashid
 3. Cecilia
 4. Leibowitz
 5. Cherney

نقاشی آدمک یکی از آزمون‌های فرافکنی است که نشانه‌های پرخاشگری که در آن استنباط می‌شود شامل خطوط ترسیم‌شده زاویه‌دار، پررنگ، واجد برانگیختگی و غالباً مملو از تیرگی (سینگ و شارما، ۲۰۲۳: ۲۳۶۵) چشم‌های دریده، بینی با پره‌های باز، لب‌های کلفت، گاهی دندان‌ها و ناخن‌ها حتی ناخن‌های پا می‌باشد، همچنین گاهی آدمک مجهز به سلاح و استفاده از رنگ زنده و تند مثل قرمز می‌تواند نماد پرخاشگری در آزمون آدمک باشد (معلوف^۱ و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۰۴)؛ بنابراین، مشاهده ساده و بررسی جزئیات نقاشی، این امکان را فراهم می‌سازد که بتوان بدون آگاهی کودک، احساسات واقعی او را نسبت به اطرافیانش شناخت و موقعیتی را که برای خود در خانواده قائل است دانست (واحدی و صادقی‌پور، ۱۳۹۵: ۴)؛ این نکته را دریافت که وی خانواده خود را چگونه مجسم می‌سازد. درواقع کودکان از طریق نقاشی نگاه خاص و ویژه و تفسیر از وقایع و تجربیاتشان را نشان می‌دهند. ازاین‌رو، با توجه به توان آزمون‌های ترسیمی در شناخت هیجانات کودکان، در این پژوهش به بررسی تفاوت‌های موجود در نحوه ترسیم نقاشی خانواده بین کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر پرداخته شد و نقش سبک دلبستگی مادر را بر پرخاشگری موردبررسی قرار گرفت.

پرخاشگری رفتاری آگاهانه‌ای است که هدفش اعمال رنج و درد جسمانی یا روانی باشد، این رفتار نباید با ابراز وجود اشتباه گرفته شود (ویسکرمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۲). رفتاری که هدف آن صدمه زدن به خود یا دیگری باشد پرخاشگری نام دارد. همان‌طوری که مشخص است آنچه در این تعریف اهمیت دارد قصد و نیت رفتار کننده است بدین معنا که یک رفتار آسیب‌زا در صورتی پرخاشگری محسوب می‌شود که از روی قصد و عمد و به‌منظور صدمه زدن به دیگری یا خود انجام گرفته باشد (والش و زادوریان، ۲۰۲۳: ۲۷۲۵). در اواخر نوباوگی، تمام کودکان گاهی پرخاشگری نشان می‌دهند. هنگامی که تعامل با خواهر- برادرها و همسالان بیشتر می‌شود، طغیان‌های پرخاشگری نیز افزایش می‌یابند (اوسترو و گودلسکی^۲، ۲۰۰۹: ۴۷۹). برک (۲۰۰۷) معتقد است که در اوایل سال‌های

1. Maalouf

2. Ostrov and Godleski

پیش دبستانی، دو نوع پرخاشگری نمایان می شوند: پرخاشگری وسیله ای^۱ و پرخاشگری خصمانه^۲ (سینگ و شارما، ۲۰۲۳: ۲۳۶۵). در گذشته تحقیقات بیشتر بر پرخاشگری آشکار یا مستقیم متمرکز بود. تحقیقات در زمینه پرخاشگری غیرمستقیم با مطالعه فشباخ^۳ (۱۹۶۹) آغاز گردید که محدودیت تحقیقات در مورد پرخاشگری کودکان را موردانتقاد قرار داد، زیرا اطلاعات کافی در مورد تفاوت دختران و پسران در زمینه پرخاشگری غیرمستقیم وجود نداشت (سینگ و شارما، ۲۰۲۳: ۲۳۶۶). سال ها بعد لاگرسپتز^۴ و همکاران (۱۹۹۶) واژه های پرخاشگری غیرمستقیم را جهت تعریف رفتار کودکانی به کار بردند که به طور عمد سایر کودکان را از گروه طرد و منزوی می کنند. این تعریف به طور وسیع، هم شامل رفتار پرخاشگری رابطه ای مستقیم و هم پرخاشگری رابطه ای غیرمستقیم است (معلوف و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۰۴).

بالبی (۱۹۷۷) نظریه دلبستگی را به عنوان پیوند عاطفی پایدار میان افراد معرفی کرد، اما پژوهش های بعدی نشان دادند که کیفیت این پیوند بیش از هر چیز تحت تأثیر سبک دلبستگی والدین قرار دارد. والدین بسته به نوع دلبستگی خود، شیوه های متفاوتی در برقراری ارتباط، تنظیم هیجان و پاسخ دهی به نیازهای فرزند دارند که مستقیماً بر امنیت روانی و اجتماعی کودک اثر می گذارد. اینشورث و سالتر^۵ (۱۹۹۱) با طراحی موقعیت نا آشنا نشان دادند که واکنش والدین به جدایی و بازگشت به کودک، بازتابی از الگوهای دلبستگی خود والدین است. برای مثال: والدین با سبک دلبستگی ایمن: این والدین نسبت به نیازهای هیجانی و فیزیکی کودک حساس اند، به موقع پاسخ می دهند و رفتارشان قابل پیش بینی است. آن ها به کودک احساس امنیت می دهند و او می آموزد که دنیا مکان قابل اعتمادی است. والدین با سبک دلبستگی اجتنابی: این والدین غالباً سرد یا بی اعتنا هستند، کمتر تماس عاطفی نشان می دهند و پاسخ دهی محدودی به نیازهای کودک دارند.

-
1. Instrumental aggression
 2. Hostile aggression
 3. Feshbach
 4. Lagerspetz
 5. Ainsworth & Salter

در نتیجه، کودک یاد می‌گیرد که برای دریافت حمایت به والدین خود تکیه نکند و احساس نزدیکی را سرکوب کند. والدین با سبک دلبستگی دوسوگرا/مقاوم: این والدین رفتاری ناپایدار دارند؛ گاهی بیش‌ازحد مراقب و گاهی بی‌اعتنا. کودک در مواجهه با چنین والدینی دچار اضطراب و سردرگمی می‌شود زیرا مطمئن نیست والدش در شرایط مختلف چگونه واکنش نشان خواهد داد. والدین با سبک دلبستگی آشفته/سردرگم: این والدین ممکن است خودشان تجربه دلبستگی ایمن نداشته یا درگیر مشکلات روانی باشند، بنابراین رفتارشان متناقض، گاه ترسناک و غیرقابل پیش‌بینی است. کودک در برابر این سبک بیشترین آسیب را می‌بیند و ممکن است الگوهای ناسازگارانه‌ای در تنظیم هیجان و روابط آینده شکل دهد (مین و سولومون^۱، ۱۹۹۰: ۱۲۵؛ سیسیلیا و همکاران، ۲۰۲۲: ۷). پژوهش‌ها نشان داده است که سبک دلبستگی والدین نه تنها در دوران کودکی بلکه در نوجوانی و بزرگسالی نیز به صورت الگوهای ارتباطی و هیجانی منتقل می‌شود (اوراک^۲ و همکاران، ۲۰۲۳: ۹). والدینی که خود در کودکی دلبستگی ایمن داشته‌اند، معمولاً قادرند همین الگو را در رابطه با فرزندشان بازتولید کنند. در مقابل، سبک‌های ناایمن اغلب بدون مداخله درمانی یا خودآگاهی، به نسل بعدی منتقل می‌شوند؛ بنابراین، سبک دلبستگی والدین به عنوان عامل محوری در شکل‌گیری امنیت هیجانی فرزند عمل می‌کند و تعیین‌کننده کیفیت روابط صمیمانه، اعتماد به نفس و توانایی تنظیم هیجان کودک در آینده است.

تفسیر نقاشی‌ها و به‌طور کلی آزمون فرافکنی عمدتاً به نظریه روان تحلیل‌گری مبتنی است. یکی از فرض‌های اساسی این شیوه آن است که بسیاری از جنبه‌های مهم شخصیت از طریق خودسنجی هشیارانه به دست نمی‌آیند و لذا پرسش‌نامه‌ها برای این منظور ارزش محدودی دارند. برای به دست آوردن تصویر دقیق از جهان درونی شخص، باید راهی انتخاب شود که از مقاومت‌ها و دفاع‌های ناهشیار پیشگیری شود؛ بنابراین، از دیدگاه روان تحلیل‌گری رویکرد غیرمستقیم مانند استفاده از نقاشی‌های فرافکنی امری اساسی است. فرد از طریق خلق آثار سمبلیک، مضمون‌ها، پویایی‌ها و نگرش‌های مهمی را به تصویر

1. Main & Solomon

2. Orak

می کشد (لیویتز، ۲۰۱۴: ۷۰). نظریه روان تحلیل گری همچنین فرض می کند که نه تنها این بیان سمبلیک امکان پذیر است، بلکه ادراک ها و پاسخ های فرد به جهان خود نیز در عمل بر اساس ویژگی ها و نیروهای درونی تعیین می شوند. وقتی که از شخص خواسته می شود یک محرک بدون ساخت را تفسیر کند، جلوه های این پویایی های درونی که در مورد هر فرد ویژگی های خاص خود را دارد، به احتمال زیاد به وقوع می پیوندد. چنانکه همین امر هنگامی که شخص روی یک برگ کاغذ سفید نقاشی می کند نیز جلوه گر می شود. این فرافکنی جنبه های درونی، به احتمال زیاد تصورات ذهنی، احساسات، افکار و خاطرات اضطراب انگیز را شامل می شود. شخص با برون ریزی حالت های درونی به جهان خارج، بین خود و تصورات ذهنی اضطراب انگیز حصاری می کشد و بدین ترتیب موقتاً اضطراب را کاهش می دهد. فهم این فرافکنی ها بالقوه می تواند زمینه ها، تعارض ها و پویایی های درونی شخص را آشکار سازد. نقاشی های فرافکنی فنون بیانی هستند، زیرا جنبه هایی از خصایص شخص را هنگامی که به گونه ای از فعالیت می پردازد نشان می دهند. نمونه های دیگری از فنون بیانی عبارت اند از تفسیر بازی نقش، نمایش، بازی کودکان، یا فهم معنای پنهان لطیفه گویی ها (شاهی صنوبری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۵). به طور کلی در کاربرد فنون بیانی فرافکنی، رویکردهای بسیار گوناگونی وجود دارند که نقاشی های فرافکنی از آن جمله اند. بعضی از متخصصان بالینی از آزمودنی می خواهند که صرفاً تصویر یک آدم بکشد، در صورتی که دیگر متخصصان بالینی ممکن است از او بخواهند که تصویری از جنس مخالف، یک خانه و یک درخت را نیز ترسیم کند و درباره آنچه کشیده است داستانی بسازد (سیسیلیا و همکاران، ۲۰۲۲: ۵). همانند سایر فنون نقاشی، نقاشی خانواده نیز برای آشکار کردن این اطلاعات کمتر از پرسش های مستقیم تهدید کننده است. این گفته به ویژه در مورد کودکان و نوجوانان صدق می کند که صحبت کردن در مورد چگونگی احساساتشان درباره روابط خانوادگی برایشان دشوارتر از بزرگ سالان است. نقاشی های خانواده در اصل توسط اپل^۱ (۱۹۳۱)، وولف^۲ (۱۹۴۲)، پیشنهاد شد؛ اما بعدها به گونه ای

1. Appel

2. Wolf

کامل تر به عنوان آزمون نقاشی خانواده (DAF)^۱ توسط هال^۲ (۱۹۵۱) تدوین گردید. این روش همراه با پیشرفت خانواده‌درمانی در سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شهرت چشمگیری پیدا کرد (بارلو^۳ و همکاران، ۲۰۰۳: ۱۴۸). در مجموع، مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که فرافکنی کودک در نقاشی خانواده، می‌تواند اطلاعات ارزنده‌ای درباره شخصیت کودک، تعارض‌های احتمالی و همچنین در مورد روابط وی با والدین در اختیار قرار دهد (بیرد^۴ و همکاران، ۲۰۲۲: ۵). از این رو تجزیه و تحلیل نقاشی‌ها برای والدین و مربیان، امکان شناخت کودکان و کمبودهای احتمالی در جهت تربیت صحیح آن‌ها را فراهم می‌نماید.

علاوه بر آنچه گفته شد، شاخص‌های محتوایی نقاشی کودکان به عناصری اطلاق می‌شود که کودک در جریان ترسیم وارد نقاشی می‌کند و این عناصر بازتاب‌دهنده نگرش‌ها، عواطف و روابط اجتماعی او هستند. نقاشی به عنوان زبانی غیر کلامی، امکان بیان تجارب درونی را بدون واسطه کلام فراهم می‌سازد و شاخص‌های محتوایی از این جهت اهمیت دارند که نشان‌دهنده «چه چیزی» ترسیم می‌شود نه صرفاً کیفیت یا شکل خطوط. برای مثال حذف یک عضو خانواده می‌تواند نشانه تعارض یا احساس طردشدگی باشد، درحالی‌که بزرگ‌نمایی یا پررنگ‌تر کشیدن یک فرد نشان‌دهنده اهمیت، وابستگی یا ترس از او است. همچنین اضافه کردن حیوانات یا اشیای غیر واقعی می‌تواند نمادی از هیجانات کنترل‌نشده یا تمایلات سرکوب‌شده کودک باشد. این شاخص‌ها نه تنها بیانگر وضعیت روانی کودک بلکه نشان‌دهنده کیفیت روابط او با والدین و دیگر اعضای خانواده نیز هستند، زیرا فاصله یا نزدیکی افراد در نقاشی، ترتیب کشیدن آنان یا میزان شباهت‌ها می‌تواند بازتابی از احساس امنیت یا تنش درون خانواده باشد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کودکان غالباً خود را در کنار فردی که نقش حمایتی بیشتری دارد ترسیم می‌کنند، درحالی‌که افراد تهدیدکننده یا کمتر محبوب معمولاً با فاصله یا در گوشه نقاشی کشیده می‌شوند (چرنی و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۳۲). اهمیت شاخص‌های محتوایی در آن است که

1. Draw-A-Family Test (DAF)

2. Hall

3. Barlow

4. Baird

ابزاری غیرمستقیم برای شناخت دنیای درونی کودکان محسوب می‌شوند، به‌ویژه در سنینی که توانایی کلامی کامل نیست. کودک در فضای طبیعی نقاشی بدون فشار یا اضطراب هیجانات خود را آشکار می‌سازد و تحلیل محتوای این نقاشی‌ها راهی معتبر برای کشف نگرش‌ها، اضطراب‌ها و مشکلات رفتاری او فراهم می‌کند. افزون بر این، شاخص‌های محتوایی پشته‌ها پژوهشی دارند و در آزمون‌های معتبر روان‌شناسی نظیر آزمون نقاشی خانواده به کار رفته‌اند (اوراک^۱ و همکاران، ۲۰۲۳: ۵). این مسئله نشان می‌دهد که تحلیل محتوایی صرفاً یک تفسیر ذهنی نیست بلکه رویکردی مبتنی بر چارچوب‌های نظری و علمی است و استفاده از آن در مقالات پژوهشی موجب استحکام روش‌شناسی می‌شود. همچنین شاخص‌های محتوایی امکان مقایسه میان گروه‌های مختلف کودکان را فراهم می‌کنند؛ برای نمونه می‌توان نقاشی‌های کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر یا کودکان خانواده‌های عادی و تک‌والدی را از نظر این شاخص‌ها بررسی کرد. چنین مقایسه‌هایی علاوه بر ارزش علمی، در حوزه‌های بالینی و آموزشی نیز کاربرد دارند، زیرا به مشاوران و روان‌شناسان در درک بهتر روابط خانوادگی و هیجانات کودک کمک می‌کنند (سیسیلیا و همکاران، ۲۰۲۲: ۶). به‌طور کلی، اهمیت این شاخص‌ها در آن است که نقاشی کودک را از یک فعالیت ساده به ابزاری معتبر برای شناخت هیجانات و روابط اجتماعی او تبدیل می‌سازند و همین امر ضرورت توجه به آن‌ها در تحقیقات علمی و کاربردی را توجیه می‌کند.

روش

در این مطالعه تفاوت بین متغیرهای مستقل در دو گروه، به‌صورت علی-مقایسه‌ای موردبررسی قرار می‌گیرد. اولین گروه شامل کودکان پرخاشگر هستند که بر اساس معیارهای مراکز پیش‌دبستانی توسط مربی‌های تعیین شده‌اند و دومین گروه را کودکان غیرپرخاشگر تشکیل می‌دهند. از این رو پژوهش موردنظر از نوع مقایسه‌ای مقطعی است.

جامعه آماری پژوهش شامل پسران پیش‌دبستانی ساکن شهر مشهد در محدوده سنی ۵ تا ۷ ساله می‌باشد که برای نمونه‌گیری از جامعه موردنظر، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. ابتدا دو منطقه ۴ و ۶ از بین مناطق به روش تصادفی انتخاب و از هر کدام از این مناطق ۱ مرکز پیش‌دبستانی و از هر مرکز پیش‌دبستانی دو کلاس به‌طور تصادفی انتخاب گردید که در مجموع نمونه حاضر شامل ۴۵ کودک می‌شود. سپس بر اساس معیارهای مراکز پیش‌دبستانی مذکور این کودکان توسط مربی‌ها به دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر تقسیم شدند. در نهایت یک گروه ۱۹ نفری از کودکان پرخاشگر و یک گروه ۲۶ نفری از کودکان غیرپرخاشگر نمونه این پژوهش را تشکیل دادند. ملاک‌های ورود افراد مورد مطالعه شامل: جنسیت پسر و زندگی با مادر، در صورت طلاق والدین است. همچنین، ملاک‌های خروج افراد مورد مطالعه شامل: عدم ابتلا به اختلال نافرمانی مقابله جویانه، عدم ابتلا به اختلال پیش‌فعالی و عدم ابتلا به مشکلات رفتاری غیر از پرخاشگری می‌باشد. با توجه به این که چگونگی اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق مشخص است و با توجه به درجه دقت لازم در گردآوری اطلاعات، طول مدت پژوهش، منابع مرتبط و موجود برای گردآوری داده‌ها، در این پژوهش از مقیاس دل‌بستگی بزرگ‌سالان هازن و شیور^۱ (۱۹۸۷) و آزمون ترسیم خانواده اپل و وولف^۲ استفاده به عمل آمد. مقیاس دل‌بستگی بزرگ‌سالان هازن و شیور (۱۹۸۷) یک مقیاس خودارزشی است که بر مبنای سبک‌های دل‌بستگی سه‌گانه اینسورث (ایمن، اجتنابی و دو سوگرا) و با این فرض که می‌توان در روابط بزرگ‌سالان نیز سبک‌های مشابه سبک‌های دل‌بستگی کودکان یافت، طراحی شده است. در پژوهش حاضر، ضرایب آلفای کرونباخ برای زیر مقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دو سوگرا، به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۸۴، ۰/۷۹، محاسبه شد. آزمون ترسیم خانواده در اصل توسط اپل و وولف (۱۹۴۹) مطرح شد و سپس هال آن را به‌صورت استاندارد و سیستماتیک تدوین کرد. در مجموع، در این پژوهش پس از انتخاب دو مرکز پیش‌دبستانی از مناطق ۶ و ۴ مشهد و انتخاب دو کلاس در هر مرکز، تعداد ۴۵ کودک پسر به‌طور

1. Hazan & Shaver

2. Appel & Wolf

تصادفی انتخاب شدند. سپس با توجه به معیارهای مراکز پیش دبستانی موردنظر و با نظر مربیان، کودکان انتخاب شده به دو گروه پرخاشگر و غیرپرخاشگر تقسیم شدند و پس از آن آزمون ترسیم خانواده به صورت فردی برای هر کودک اجرا شد. از کودک خواسته شد تا یک نقاشی از خانواده خود بکشد. والدین، خواهر و برادرها و خود کودک باید در نقاشی حضور داشته باشند. نکته مهم این بود که کودک به هیچ گونه محدودیت فنی یا هنری محدود نگردید و آزادی عمل کامل داشت تا برداشت شخصی خود را از خانواده نشان دهد. در حین اجرا مشاهدات بالینی توسط آزمونگر یادداشت می شد و پس از پایان نقاشی سؤالاتی از آزمودنی راجع به نقاشی پرسیده شد. این سؤالات شامل مهربان ترین و نامهربان ترین، خوشبخت ترین و فرد کمتر خوشبخت و بهترین فرد خانواده از نظر کودک و همچنین فردی که کودک دوست دارد به جای او باشد، می شد. علاوه بر آزمون ترسیم خانواده، از مادران این کودکان نیز سؤالاتی راجع به تعداد افراد خانواده و رابطه کودک با هر کدام از آن ها پرسیده شد و پرسشنامه دل بستگی هازن و شیور روی مادران این کودکان اجرا گردید. در خاتمه، با استفاده از تحلیل های آماری توصیفی و استنباطی به بررسی نظرات پرسش شوندگان پرداخته شد تا در نهایت عوامل معنادار شناسایی گردند. لذا، برای بررسی معناداری تفاوت در شاخص های ترسیمی و محتوایی نقاشی خانواده بین دو گروه کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر و بر اساس سبک دل بستگی مادران از آزمون خی دو (chi-square) و همچنین برای مقایسه سبک دل بستگی مادر در کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر از آزمون t استفاده گردید.

یافته ها

با توجه به نتیجه آزمون t دو گروه کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر که در جدول ۱ ارائه شده است، از نظر سن کودک، سن مادر و پدر تفاوت معناداری وجود ندارد. به منظور پاسخگویی به سؤالات تحقیق در همه آزمودنی ها پرسشنامه های پژوهش اجرا شد که اطلاعات توصیفی به تفکیک دو گروه کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر در سبک دل بستگی والدین (مادر) و شاخص های ترسیمی و محتوایی نقاشی در ادامه ارائه شده

است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی به تفکیک دو گروه کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر

سطح معناداری	کودکان غیر پرخاشگر		کودکان پرخاشگر		میانگین سن پدر و مادر
	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۰/۳۲۰	۰/۶	۵/۶	۰/۸	۵/۳	سن
۰/۲۶۹	۳/۴	۲۴/۲	۵/۴	۲۶/۲	میانگین سن مادر
۰/۲۱۲	۳/۹	۲۸/۸	۹/۵	۳۲/۴	میانگین سن پدر

در جدول ۲ میانگین، انحراف معیار و نمره t دو گروه والدین (مادر) کودکان پرخاشگر (۱۹ نفر) و والدین (مادر) غیرپرخاشگر (۲۶ نفر) در سبک دل‌بستگی والدین ارائه شده است. همان‌گونه که در جدول ۲ نشان می‌دهد میانگین سبک دل‌بستگی مادران کودکان پرخاشگر در هر سه سبک ایمن و اجتنابی و دوسوگرا با سبک دل‌بستگی مادران کودکان غیرپرخاشگر تفاوت معناداری ندارد ($p>0.05$).

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار و نمره t دو گروه کودکان پرخاشگری و غیرپرخاشگری در سبک دل‌بستگی والدین

معناداری	t	والدین کودکان غیر پرخاشگر		والدین کودکان پرخاشگر		سبک دل‌بستگی
		انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۰/۴۸	۰/۶۹	۳/۸۳	۱۱/۵۰	۳/۲۹	۱۲/۲۶	سبک دل‌بستگی ایمن
۰/۵۰	۰/۶۷	۲/۹۰	۱۹/۱۱	۳/۴۵	۱۸/۴۷	سبک دل‌بستگی اجتنابی
۰/۵۵	۰/۵۹	۳/۸۳	۱۱/۸۴	۳/۸۷	۱۱/۱۵	سبک دل‌بستگی دوسوگرا

در جدول ۳ فراوانی و درصد شاخص‌های ترسیمی در نقاشی کودکان پرخاشگر (۱۹ نفر) و غیرپرخاشگر (۲۶ نفر) که حاصل آزمون آماری χ^2 دو می‌باشد، نشان داده شده است. همان‌طور جدول ۳ نشان می‌دهد، فراوانی شاخص ترسیمی نیرو به‌طور معناداری در کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر بالاتر است ($p<0.05$) و سایر شاخص‌های ترسیمی در نقاشی از جمله ناحیه‌ای که نقاشی کشیده شده، وسعت نقاشی و جهت نقاشی تفاوت معناداری وجود ندارد ($p>0.05$).

تحلیل کیفی ترسیم خانواده در کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر و مقایسه...؛ حاجی زاده و همکاران | ۱۰۱

جدول ۳- فراوانی و درصد شاخص‌های ترسیمی در نقاشی کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر

معناداری فراوانی	X^2 درصد	کودکان غیر پرخاشگر			کودکان پرخاشگر		شاخص های	
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	ترسیمی	
۰/۵۳	۳/۱۱	۴	۵۰	۱۳	۴۷	۹	بالا	ناحیه
			۴	۱	۱۱	۲	پایین	
			۱۱	۳	۰	۰	چپ	
			۴	۱	۵	۱	راست	
			۳۱	۸	۳۷	۷	وسط	
۰/۴۳	۱/۶۸	۲	۱۵	۴	۳۲	۶	زیاد	وسعت
			۵۰	۱۳	۴۲	۸	متوسط	
			۳۵	۹	۲۶	۵	کم	
۰/۰۳*	۲/۶۱	۲	۲۷	۷	۵۸	۱۱	پررنگ	نیرو
			۵۴	۱۴	۳۷	۷	متوسط	
			۱۹	۵	۵	۱	کمرنگ	
۰/۸۸	۰/۰۲	۱	۸۱	۲۱	۷۹	۱۵	از چپ به راست	جهت
			۱۹	۵	۲۱	۴	از راست به چپ	

در ادامه، نتایج آزمون آماری خی دو برای شاخص‌های محتوایی در جدول ۴ و ۵ که شامل فراوانی و درصد شاخص‌های محتوایی در نقاشی کودکان پرخاشگر (۱۹ نفر) و غیرپرخاشگر (۲۶ نفر) است، ارائه شده است. به منظور سهولت در گزارش شاخص‌ها، این نتایج در دو جدول ارائه گردید.

جدول ۴. فراوانی و درصد شاخص‌های محتوایی در نقاشی کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر

معناداری	χ^2	کودکان غیر پرخاشگر				کودکان پرخاشگر				شاخص های محتوایی	
		دارد		ندارد		دارد		ندارد			
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۰/۵۷	۰/۳۱	۱۹	۵	۸۱	۲۱	۲۶	۵	۷۴	۱۴	پدر	ارزنده سازی
۰/۷۴	۰/۱۰	۸	۲	۹۲	۲۴	۵	۱	۹۵	۱۸	مادر	
۰/۷۴	۰/۱۰	۸	۲	۹۲	۲۴	۵	۱	۹۵	۱۸	خواهر/برادر	
۰/۷۴	۰/۱۰	۸	۲	۹۲	۲۴	۱۱	۲	۸۹	۱۷	خود کودک	

معناداری	X^2	کودکان غیر پرخاشگر				کودکان پرخاشگر				شاخص های محتوایی	
		دارد		ندارد		دارد		ندارد			
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۰/۱۹	۱/۶۹	۸	۲	۹۲	۲۴	۲۱	۴	۷۹	۱۵	پدر	ارزنده سازی
۰/۱۸	۱/۷۴	۱۹	۵	۸۱	۲۱	۳۷	۷	۶۳	۱۲	مادر	
۰/۳۹	۰/۷۲	۳۹	۱۰	۶۱	۱۶	۲۶	۵	۷۴	۱۴	خواهر/برادر	
۰/۸۳	۰/۰۴	۳۵	۹	۶۵	۱۷	۳۲	۶	۶۸	۱۳	خود کودک	
۰/۱۹	۱/۶۶	۱۵	۴	۸۵	۲۲	۳۲	۶	۶۸	۱۳		مشابهت دو همسان سازی

جدول ۵. جدول فراوانی و درصد شاخص‌های محتوایی در نقاشی کودکان پرخاشگر و

غیرپرخاشگر

معناداری	X^2	کودکان پرخاشگر		کودکان غیرپرخاشگر		شاخص‌های محتوایی	
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
۰/۴۷	۳/۵۴	۵	۱	۸	۲	نوزاد	اشخاص اضافه‌شده
		۱۰	۲	۴	۱	بزرگ‌سال	
		۰	۰	۴	۱	حیوان	
		۱۵	۳	۴	۱	جفت خود	
		۷۰	۱۳	۸۱	۲۱	ندارد	
۰/۸۲	۰/۳۷	۱۰	۲	۱۵	۴	به مادر	نزدیکی بیشتر کودک
		۱۶	۳	۱۹	۵	به پدر	
		۷۴	۱۴	۶۶	۱۷	به هیچ‌کدام	
۰/۸۱	۱/۵۸	۵۸	۱۱	۱۱	۳	پدر	فاصله یکی از افراد از بقیه
		۱۶	۳	۱۵	۴	مادر	
		۲۱	۴	۴	۱	خواهر/برادر	
		۵	۱	۴	۱	خود کودک	
		۰	۰	۶۶	۱۷	ندارد	
۰/۵۳	۲/۱۹	۵۸	۱۱	۵۰	۱۳	پدر	همسان‌سازی هشیار
		۱۶	۳	۱۵	۴	مادر	
		۲۱	۴	۳۵	۹	خواهر/برادر	

تحلیل کیفی ترسیم خانواده در کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر و مقایسه...؛ حاجی زاده و همکاران | ۱۰۳

معناداری	X^2	کودکان پرخاشگر		کودکان غیرپرخاشگر		شاخص های محتوایی	
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
		۵	۱	۰	۰	خود کودک	
۰/۴۹	۱/۴۱	۳۱	۶	۲۳	۶	پدر	همسان سازی ناهشیار
		۰	۰	۴	۰	مادر	
		۱۰	۲	۰	۱	خواهر/برادر	
		۵۸	۱۱	۷۳	۱۹	خود کودک	
۰/۶۷	۰/۱۸	۶۳	۱۲	۶۹	۱۸	عینی	عینیت
		۳۷	۷	۳۱	۸	تخیلی	

با توجه به نتایج جداول ۴ و ۵، بین کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر در شاخص های محتوایی نقاشی از جمله ارزنده سازی، نازنده سازی، اشخاص اضافه شده، نزدیکی کودک به مادر یا پدر، فاصله یکی از افراد از بقیه، همسان سازی هشیار، همسان سازی ناهشیار، مشابهت این دو همسان سازی و عینیت نقاشی تفاوت معناداری وجود ندارد ($p>0.05$).

بحث و نتیجه گیری

یافته های پژوهش حاضر که باهدف تحلیل کیفی ترسیم خانواده در کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر و مقایسه آن با سبک دلبستگی والدین انجام شد، ابعاد مهمی از رابطه میان ویژگی های رفتاری کودکان و کیفیت تعاملات والد-کودک را آشکار ساخت. نخستین نکته حائز اهمیت در نتایج این مطالعه آن است که سبک دلبستگی مادران کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر تفاوت معناداری با یکدیگر نشان نداد. این موضوع برخلاف بسیاری از پژوهش های گذشته است که بر وجود ارتباط مستقیم بین سبک های دلبستگی و بروز پرخاشگری تأکید داشته اند (میکولینسر و فلوریان^۱؛ لیل^۲ و همکاران؛ نوم^۳ و همکاران، ۱۹۹۹؛ معاریفه و همکاران، ۲۰۲۲). برای مثال، میکولینسر و فلوریان در فراتحلیلی جامع دریافتند که دلبستگی ایمن با سازگاری اجتماعی و کاهش رفتارهای ضداجتماعی همبستگی مثبت دارد.

1. Mikulincer and Florian

2. Laible

3. Noom

همچنین لیل و همکاران (۲۰۰۰) گزارش کردند که هرچه سطح دلبستگی نوجوانان با والدین بیشتر باشد، پرخاشگری آنان کاهش می‌یابد. باوجوداین، یافته‌های مطالعه حاضر همسو با این نتایج نبود و نشان داد که سبک دلبستگی مادران به تنهایی قادر به تبیین تفاوت‌های پرخاشگری کودکان نیست. این نتیجه‌گیری می‌تواند نشان‌دهنده چندعاملی بودن پدیده پرخاشگری باشد، به گونه‌ای که علاوه بر کیفیت روابط والد-فرزند، متغیرهایی همچون خلق‌وخو، ویژگی‌های شخصیتی کودک و سایر عوامل محیطی در شکل‌گیری این رفتار نقش ایفا می‌کنند. از دیگر یافته‌های مهم پژوهش، تفاوت میان دو گروه در شاخص «نیروی خطوط» نقاشی بود. کودکان پرخاشگر خطوط نقاشی را با فشار بیشتر و پررنگ‌تر ترسیم کرده بودند، درحالی‌که نقاشی کودکان غیرپرخاشگر عمدتاً با خطوط نازک‌تر و کم‌رنگ‌تر همراه بود. این مشاهده با نظریات چرنی و همکاران (۲۰۰۶) و رشید و همکاران (۲۰۲۰) همخوانی دارد که خطوط پررنگ را نشانه‌ای از شدت کشاننده‌ها، انرژی هیجانی بالا و گرایش‌های پرخاشگرانه می‌دانند. علاوه بر این، این یافته با تبیین‌های مک‌آور (۱۹۴۹) در آزمون ترسیم آدم (DAP) نیز سازگار است، جایی که پررنگی خطوط به عنوان شاخصی از پرخاشگری تلقی می‌شود. بدین ترتیب، پژوهش حاضر شواهدی تجربی در جهت اعتبار این شاخص ارائه کرد و نشان داد که تحلیل ویژگی‌های شکلی نقاشی، به‌ویژه نیروی خطوط، می‌تواند به عنوان یکی از نشانه‌های معنادار در شناسایی گرایش‌های پرخاشگرانه کودکان به کار گرفته شود. در مقابل، شاخص‌های محتوایی نقاشی تفاوت معناداری میان دو گروه نشان ندادند. عواملی مانند ارزنده‌سازی یا ناارزنده‌سازی اعضای خانواده، اضافه کردن حیوانات یا اشخاص، فاصله یا نزدیکی افراد، میزان عینیت ترسیم و همسان‌سازی هشیار یا ناهشیار در نقاشی کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر تقریباً مشابه بود. این نتیجه حاکی از آن است که این دسته از شاخص‌ها بیش از آنکه بازتاب‌دهنده سطح پرخاشگری باشند، روابط عاطفی و معنابخش کودک با اعضای خانواده را منعکس می‌کنند. به‌طور نمونه، ارزنده‌سازی پدر در هر دو گروه بیشترین فراوانی را داشت که با تبیین‌های نظریه روانی-جنسی فروید درباره همانندسازی با والد هم‌جنس در سنین پیش‌دبستانی همخوان است.

یافته مشابهی نیز در پژوهش مارنات و رابرت^۱ (۲۰۰۲) گزارش شده است که ارزشمندی فرزندان والدین در نقاشی را نشانه اهمیت و تأثیر عمیق آن‌ها در زندگی کودک می‌دانند. یافته‌ها همچنین نشان دادند که نوازنده‌سازی در کودکان پرخاشگر بیشتر متوجه مادر بود، در حالی که در کودکان غیرپرخاشگر بیشتر خواهر یا برادر نوازنده‌سازی می‌شدند. اگرچه این تفاوت از لحاظ آماری معنادار نبود، اما می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت نقش مادر در رابطه والد-فرزند و تأثیر آن در تجربه‌های هیجانی کودک باشد. این امر نیازمند مطالعات دقیق‌تر و گسترده‌تر است تا ابعاد پنهان این رابطه بهتر روشن شود. در خصوص اضافه کردن حیوانات یا اشخاص نیز تفاوتی بین دو گروه مشاهده نشد. برخلاف نظر کرومن (۱۹۸۰) مبنی بر اینکه پرخاشگری ممکن است از طریق نماد حیوانات وحشی در نقاشی بازنمایی شود، یافته‌های حاضر چنین الگویی را تأیید نکردند. به‌طور مشابه، شاخص فاصله یا نزدیکی افراد خانواده در نقاشی نیز بین دو گروه تفاوت معناداری نداشت، اگرچه برخی نظریات پیشین مانند کرومن (۱۹۸۰) فاصله‌گذاری را نشانه تعارض یا پرخاشگری علیه دیگران دانسته‌اند. بررسی همسان‌سازی هشیار و ناهشیار نیز بیانگر آن بود که کودکان هر دو گروه بیشترین همسان‌سازی را با پدر داشتند. این یافته نیز با توجه به سن و جنسیت کودکان در این پژوهش، امری طبیعی و قابل انتظار به نظر می‌رسد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که شاخص‌های محتوایی ترسیم خانواده، به‌تنهایی نمی‌توانند شاخصی مطمئن برای شناسایی پرخاشگری باشند و بیشتر در ارزیابی کیفیت روابط خانوادگی و الگوهای همانندسازی کارآمد هستند. پژوهش‌های پیشین نیز همین جهت‌گیری را تأیید کرده‌اند؛ برای نمونه، صالحی و همکاران (۱۳۸۳) و شاکریان (۱۳۸۸) نشان دادند که علائم محتوایی ترسیم خانواده بیش از هر چیز برای شناسایی روابط عاطفی و کیفیت ارتباط کودک با والدین کاربرد دارد. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان به چند نتیجه کلیدی دست یافت: نخست آنکه پرخاشگری پدیده‌ای چندبعدی است که نمی‌توان آن را صرفاً ناشی از سبک دلبستگی والدین دانست. دوم آنکه شاخص‌های شکلی نقاشی، به‌ویژه پررنگی خطوط، نسبت به شاخص‌های محتوایی حساسیت بیشتری در بازنمایی تمایلات

پرخاشگرانه دارند. سوم آنکه شاخص‌های محتوایی بیش از بازتاب پرخاشگری، به روابط عاطفی و همانندسازی کودک با والدین مربوط می‌شوند. از منظر کاربردی، نتایج این مطالعه می‌تواند در حوزه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره خانواده مورداستفاده قرار گیرد. تحلیل نقاشی کودکان، به‌ویژه در ترکیب با سایر ابزارهای تشخیصی، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی در مورد وضعیت هیجانی و روابط خانوادگی آنان ارائه کند. علاوه بر این، یافته‌ها می‌تواند راهنمای مداخلات پیشگیرانه باشند؛ به این معنا که صرفاً تمرکز بر اصلاح سبک دلبستگی والدین کافی نیست و توجه به ویژگی‌های فردی کودک، زمینه‌های خانوادگی و عوامل محیطی دیگر نیز ضرورت دارد. در مجموع، پژوهش حاضر بر اهمیت تحلیل چندبعدی در بررسی پرخاشگری کودکان تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که نقاشی به‌عنوان یک ابزار فرافکن می‌تواند مکمل ارزشمندی برای درک تعاملات خانوادگی و ویژگی‌های هیجانی کودکان باشد. ادامه پژوهش‌ها با نمونه‌های گسترده‌تر و ترکیب شاخص‌های محتوایی و شکلی، همراه با در نظر گرفتن متغیرهای شخصیتی و محیطی، می‌تواند به فهم دقیق‌تر از سازوکارهای پرخاشگری در کودکان یاری رساند. بر این اساس، مربیان و روان‌شناسان می‌توانند نقاشی‌های کودکان را به‌عنوان یک ابزار غیرتهاجمی برای شناسایی اولیه کودکان پرخاشگر و طراحی برنامه‌های مداخله‌ای فردی یا گروهی استفاده کنند. در پایان باید اذعان نمود، تحلیل نقاشی به‌عنوان یک آزمون فرافکن اگرچه اطلاعات ارزشمندی فراهم می‌کند، اما به‌شدت به قضاوت پژوهشگر و چارچوب تفسیری وابسته است. همین امر می‌تواند بر دقت و پایایی نتایج اثر بگذارد.

تعارض منافع

تعارض منافی وجود ندارد.

ORCID

Fatemeh Hajizadeh
Seyed Ali Kimiaei
Hadis Hoseini



<https://orcid.org/0000-0003-0789-5495>

<https://orcid.org/0000-0003-1982-5902>

<https://orcid.org/0000-0001-8559-6293>

- early intervention: Analyzing digitized drawings using machine learning. *Journal of Development Economics*, 156, 102822. <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2022.102822>
- Barlow, C. M., Jolley, R. P., et al. (2003). Rigidity in children's drawings and its relation with representational change. *Journal of Experimental Child Psychology*, 86(2), 124-152.
- Bettencourt, B., Talley, A., et al. (2006). Personality and aggressive behavior under provoking and neutral conditions: A meta-analytic review. *Psychological Bulletin*, 132(5), 751-777.
- Bowlby, J. (1977). *Attachment and loss* (Vol. 2): Separation: Anxiety and anger. Penguin Books.
- Cecilia, S. P., Muzi, S., & Vizzino, F. (2022). Family drawing for assessing attachment in children: Weaknesses and strengths. *Educational Psychology*, 13, 1-6. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.980129>
- Cherney, I. D., Seiwert, C. S., et al. (2006). Children's drawings: A mirror to their minds. *Educational Psychology*, 26(1), 127-142.
- Driessnack, M. (2005). Children's drawings as facilitators of communication: A meta-analysis. *Journal of Pediatric Nursing*, 20(6), 415-423.
- Feshbach, N. D. (1969). Studies of empathic behavior in children. In B. A. Maher (Ed.), *Progress in Experimental Personality Research* (pp. 1-38). New York: Academic Press.
- Kuppens, S., Grietens, H., et al. (2009). Associations between parental control and children's overt and relational aggression. *British Journal of Developmental Psychology*, 27(3), 607-623.
- Lagerspetz, K. M. J., Bjorkqvist, K., & Peltonen, T. (1996). Is indirect aggression typical of female differences in 11-12-year-old children? *Aggressive Behavior*, 4, 403-414.
- Laible, D. J., Carlo, G., & Raffaelli, M. (2000). The differential relations of parent and peer attachment to adolescent adjustment. *Journal of Youth and Adolescence*, 29, 45-59.
- Leibowitz, M. (2014). *Interpreting projective drawings: A self-psychological approach*. Routledge.
- Li, Q., Gao, M., Yanfang, D., Zhou, Z., & Wang, J. (2023). Parental attachment and proactive-reactive aggression in adolescence: The mediating role of self-control and perspective taking. *Psychological Research and Behavior Management*, 16, 3437-3446. <https://doi.org/10.2147/PRBM.S423270>
- Maalouf, E., Salameh, P., Haddad, C., Sacre, H., Hallit, S., & Obeid, S. (2022). Attachment styles and their association with aggression, hostility, and anger in Lebanese adolescents: A national study. *BMC Psychology*, 10, 104. <https://doi.org/10.1186/s40359-022-00813-9>

- Main, M., & Solomon, J. (1990). Procedures for identifying infants as disorganized/disoriented during the Ainsworth Strange Situation. In M. T. Greenberg, D. Cicchetti, & E. M. Cummings (Eds.), *Attachment in the Preschool Years: Theory, Research, and Intervention* (pp. 121-160). Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Marnat, G. G., & Robert, L. (2002). Human figure drawings and house tree person drawing as indicators of self-esteem: A quantitative approach. *Journal of Clinical Psychology*, 54(2), 219-222.
- Metin, O., & Ustun, E. (2010). Reflection of sibling relationships in the kinetic family drawings during the preschool period. *Innovation and Creativity in Education*, 2(2), 2440-2444.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2001). Attachment style and affect regulation: Implications for coping with stress and mental health. In *Blackwell Handbook of Social Psychology: Interpersonal Processes* (pp. 535-557). Blackwell.
- Muarifah, A., Mashar, R., Hashim, I. M., Rofiah, H., & Oktaviani, F. (2022). Aggression in adolescents: The role of mother-child attachment and self-esteem. *Behavioral Sciences*, 12(5), 147. <https://doi.org/10.3390/bs12050147>
- Noom, M. J., Dekovic, M., & Meeus, W. H. J. (1999). Autonomy, attachment and psychosocial adjustment during adolescence: A double-edged sword? *Journal of Adolescence*, 22, 771-783.
- Orak, O. S., Bayrak, N. G., & Emirza, E. G. (2023). Silent screams: Family perceptions in the drawings of incest victim children. *Journal of Pediatric Nursing*, 73, e624-e631.
- Ostrov, J. M., & Godleski, S. A. (2009). Impulsivity-hyperactivity and subtypes of aggression in early childhood: An observational and short-term longitudinal study. *European Child & Adolescent Psychiatry*, 18(8), 477-483.
- Rashid, N. A., Omar, R., & Haron, Z. (2020). Qualitative approach in analyzing children's psychological problems through the use of kinetic family drawing (KFD). *Systematic Reviews in Pharmacy*, 11(12), 1334-1345.
- Shahim, S. (2007). Relational aggression in preschool children. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 13(3), 264-271.
- Singh, S., & Sharma, N. (2023). Relationship of relational aggression with attachment styles among adolescents. *The International Journal of Indian Psychology*, 11(4), 45-58. <https://doi.org/10.25215/1104.045>
- Sukhodolsky, D. G., Kassinove, H., et al. (2004). Cognitive-behavioral therapy for anger in children and adolescents: A meta-analysis. *Aggression and Violent Behavior*, 9(3), 247-269.

- Walsh, G., & Zadurian, N. (2023). Exploring the links between parental attachment style, child temperament, and parent-child relationship quality during adolescence. *Journal of Child and Family Studies*, 32, 2721–2736.



استناد به این مقاله: حاجی زاده، فاطمه،، کیمیایی، سیدعلی،، حسینی، حدیث.. (۱۴۰۴). تحلیل کیفی ترسیم خانواده در کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر و مقایسه آنها با سبک دلبستگی والدینشان، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۶(۶۳)، ۸۵-۱۱۰. DOI: 10.22054/qccpc.2025.81887.3359



Counseling Culture and Psychotherapy is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.